

زمان زرتشت

بقلم آقای پور داود

۱

از آن بدیر مغانم عزیز میدارند

حافظ

که آتشی که نمیرده همیشه در دل ماست

(مغ)

این مقاله فاضلانۀ جامع قسمتی از جلد اول یسنا (از سلسله تفسیر اوستا) نگارش آقای پور داود است که بطبع آن مشغولند و تا چند ماه دیگر انتشار خواهد یافت . آقای پور داود پس از مطالعه مقاله ای که آقای موقر در شمارۀ شش این مجله راجع بزمان زرتشت نگاشته بودند این قسمت از کتاب خویش را برای مجله فرستاده و اجازه داده اند که پیش از انتشار جلد اول یسنا در مجله مهر طبع شود .

راجع بزمان پیغمبر ایران زرتشت سپنتمان اخبار نویسندگان قدیم یونان و روم با تاریخ سنتی که در کتب نسبه متأخر ایرانیان ضبط شده تفاوت بسیار دارد . بنا بتاریخ سنتی که بتوسط کتب پهلوی بما رسیده حضرت زرتشت در نیمۀ دوم از قرن هفتم و آغاز قرن ششم پیش از مسیح میزیسته است اما نویسندگان یونان و روم زمان بسیار قدیمتری از برای موسس دین ایران قائل شده اند . پیش از اینکه بذکر اخبار مورخین بپردازیم لازم است یادآور شویم که بیشتر این نویسندگان در طی سخن از آئین مغ ذکر از زمان زرتشت کرده اند . نگارنده در این مقاله فقط آن قسمتی از مندرجات این نویسندگان را متذکر میشود که مستقیماً راجع است بزمان زرتشت . از برای روشن نمودن مسئله نا گزیریم که مختصراً از مغ سخن بداریم تا در جای دیگر مفصلاً از آن بحث کنیم .

نزد نویسندگان قدیم از کلمۀ مغ (Mágos, Magoi)

پیشوای دینی زرتشتی اراده شده است . همین کلمه است که

مغ

در همه السنۀ اروپائی بصورت Mage موجود است .

موتقین از نویسندگان قدیم میان معنای ایرانی و معنای کلدانی فرق گذاشته اند .

مغان ایران کسانی هستند که بفلسفه و تعلیم زرتشت آشنا هستند مغان کلدۀ در ضمن تعلیم دینی خود از جادو و طلسم و شعبده نیز بهره ای دارند . چنانک میدانیم در سراسر اوستا جادو و جادوگری نکوهیده شده است ۱ .

نظر باینکه این کلمه بکلدانیان نیز اطلاق شده برخی از مستشرقین پنداشته اند که این لغت اصلاً از آشور و بابل باشد ولی امروزه شکی نداریم که این کلمه ایرانی است و از ایران بخاک بابل و آشور رسیده است، باید بخاطر داشت که بابل در سال ۵۳۹ پیش از مسیح بدست کورش هخامنشی فتح گردید و از همان عهد دین زردشتی در آن سرزمین و بممالک بالاتر شرقی نفوذ داشته است. ابدأً غریب نیست که کلمه مغ را نویسندگان خارجه با ترابانان ایرانی و پیشوایان کلدانی داده باشند و بسا هم نزد برخی از آنان این دو گروه بهم دیگر تخلیط شده باشند. در اوستا یکبار در جزو یک کلمه مر که کلمه موغو Maghu ذکر شده است ۱، اما کلمات دیگری که از ریشه همین کلمه است مکرراً در خود گاتها آمده است از آن جمله است کلمه مک Maga در یسنا ۲۹ قطعه ۱۱، یسنا ۴۶ قطعه ۱۴، یسنا ۵۱ قطعه ۱۱، ۱۶، یسنا ۵۳ قطعه ۷.

مفسرین اروپائی اوستا این کلمه را بمعانی مختلف گرفته اند. اگر این کلمه را با لغت سانسکریت مکه Magha که بمعنی ثروت و پاداش و دهش است مربوط دانسته بمعنی دهش و بخشش بدانیم مقرون تر بصواب است ۲.

کارمغان ایران همان اجرای مراسم دینی بوده است. امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی میزیسته مفصلاً از مغان ایران صحبت میدارد. در ضمن مینویسد از زمان زرتشت تا با امروز مغان بخدمت دینی گماشته هستند ۳. سیسرو Cicero خطیب رومی که در یک قرن پیش از میلاد میزیسته مینویسد: «مغان نزد ایرانیان از فرزندگان و دانشمندان شماراند، کسی پیش از آموختن تعالیم مغان پادشاهی ایران نمیرسد». نیکولایوس Nikelacs از شهر دمشق نوشته: کورش دادگری و راستی را از مغان آموخت، همچنین حکم و قضاء در محاکمات با مغان بوده است. در تاریخ چین که در سال ۵۷۲ میلادی نوشته شده موسوم به وی شو Wei-Shu که در تاریخ سلسله وی Wei می باشد و از وقایع سنوات ۳۸۶ - ۵۳۰ میلادی صحبت میدارد در ضمن در فصل ۱۰۲ شرحی راجع بایران (یوسی ۵۰-ssi) عهد ساسانیان مینویسد از آن جمله از موهو Mo-hu که در زبان چینی بمعنی مغ است اسم برده میگوید آنان در جزو اشخاص بزرگ رسمی هستند که امور محاکمه جنائی و قضائی را اداره میکنند ۵. در مآخذ خودمان نیز همین مشاغل از برای آنان معین شده است. موبد اسمی

۱ - موغو تبیش Moghu tbis در یسنا ۶۵ فقره ۷.

۲ - رجوع شود به:

Per Ursprung der Magier von Messina Roma 1930 S. 67 ff.

Ammianus Marcellinus XXII, 6, 34.

Cicero, De Divinatione I, 23, 46; 1, 44, 90.

۵ - رجوع شود به:

Kentok Hori's article "A Chinese Account of Persia in the Sixth Century" in Spiegel Memorial Volume; Bombay 1908 p. 248.

که امروزه هم به پیشوایان زرتشتی داده میشود همان کلمه مغ است. غالباً در شاهنامه آمده که کار نویسندگی و پیشگوئی و تعبیر خواب و اخترشناسی و پند و اندرز با موبدان است. بساهم طرف شور پادشاه اند.

در کتیبه داریوش بزرگ در بهستان مکرراً بکلمه Mogu (مغ) بر میخوریم گمانا که با سم برد یا برادر کمبوجیا و پسر کورش سلطنت هخامنشیان را غصب نموده خود را پادشاه خواند يك مغ بوده است، در تورا و انجیل نیز چندین بار باین اسم بر میخوریم: در کتاب ازمیاء باب سی و نهم در فقره ۳ راجع بشکرکشی بخت نصر (نبو کدنزر ۶۰۵-۵۶۲ پیش از مسیح) باورشلیم در جزو سران و خواجه سرایان و سرداران، بزرگ مغان (rab mag) نیز همراه پادشاه بابل بود، در انجیل متی در آغاز باب دوم مندرج است سه تن ارمغان در مشرق ستاره ای دیده از آن تولد عیسی را در اورشلیم دریافتند و بر هندیانی آن ستاره از برای ستایش عیسی به بیت لحم آمدند در قرآن نیز یکبار کلمه مجوس که باین هیأت از زبان آرامی عبریها رسیده ذکر شده است. این کلمه در زبان عربی بمعنی مطلق زرتشتی است.

هوغو در اوستا موگو در فرس و موگ در پهلوی و مغ در فارسی و هیأت دیگر این کلمه موبد از زبان بسیار قدیم تا با امروز اسمی است که پیشوایان دین زرتشتی داده شده و داده میشود. مغ اسم قبیله مخصوص آنچنان که هرودت، نوشته بوده است؟ چنانکه میدانیم نزد زرتشتیان از قدیم تا با امروز مقام پیشوائی میراثی بوده و هست بنا براین مغان قدیم چنانکه امروزه از خاندان مخصوصی بوده و هستند یعنی از خاندانی که از پشت به پشت سمت پیشوائی دین داشته اند.

متفقاً نویسندگان قدیم زرتشت را مؤسس آئین مغ یا بپارت دیگر آورند؛ دین مزدیسنی دانسته اند. پرفیریوس Perphyrios فیلسوف قرن سوم میلادی مینویسد: «مغ Magos بزبان بومی کسی است که عالم الهی مطلع و ستاینده پروردگار است»؛ دیو کریسوس Dioc Chrysostomos فیلسوف یونانی قرن اول میلادی مینویسد: مغان مردمانی هستند که بخصوصه براستگویی امتیاز پیدا کرده اند و بر ازندگی خاصی از برای ستایش ایزدان و اجرای مراسم آنان دارند. توده مردم از نادانی جادوگران را چنین مینامند. افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسا بزرگان دیگر که از زرتشت ذکر کرده اند او را موجد فلسفه مغ و نخستین مغ دانسته اند و برخی دیگر از نویسندگان مغان را پیرو آئین زرتشت نوشته اند. کلیه مندرجات نویسندگان قدیم راجع بتعالیم مغها بسیار مفید است و از برای تاریخ مذاهب دیگر کمال اهمیت را دارد از شهرت و

Keilischriften der Achämeniden von Weissbach, S. 17-18-۱

۲- قرآن سورة الحج آیه ۸۱ (سورة ۲۲) رجوع شود به:

Encyclopédie de l'Islam, Livraison 38, p. 101 ff.

Herodotos I, 101 ; 140.

- ۳

Porphyrus, De Abstinentia ab esu Animalium IV 4, 16.

- ۴

Dio Chrysostomos Borysthenica erat. 36, 40-41.

- ۵

نفوذی که دین ایران در قدیم داشته بخوبی میتوان دریافت که تا بچه اندازه فلسفه دین زرتشتی در میان فلاسفه قدیم یونان رواج داشته و تا بچه اندازه نفوذ مزدیسنی بدین یهود و بعدها بدین عیسی آسان بوده است. عجاله بهمین قدر اکتفاء کرده راجع بمخها بمطالعه کتب ذیل توصیه میکنیم ۱.

اینک پس از ذکر مغ رسیدیم بمندرجات نویسندگانی که کم و بیش از زرتشت سخن رانده و از زمان وی یاد کرده اند. در ضمن از برخی نویسندگان متأخر که از قدامت نقل قول کرده اند نیز اسم میبریم.

خسانتوس Xantus
در حدود ۴۶۵-۴۲۵ پیش از مسیح نوشته
 قدیمترین مورخ یونانی که از زرتشت اسم برده و زمانش را معین کرده خسانتوس میباشد. گذشته از قدمت وی بمناسبت اینکه او از آسیای صغیر بوده خبرش بسیار قابل توجه است. این مورخ از شهر سارد (Sardes) پایتخت لیدیای (Lidia) که در سال پانصد و چهل و هفت (۵۴۷) یا پانصد و چهل و شش (۵۴۶) پیش از مسیح بدست کورش بزرگ افتاده در قرن پنجم پیش از مسیح میزیسته است. از حیث زمان مقدم بر هرودت و معاصر خشایارشا (۴۸۵ - ۴۶۴ پیش از مسیح) چهارمین پادشاه سلسله هخامنشی میباشد. نظر باینکه لیدیای از زمان قدیم جزو قلمرو پادشاهان هخامنشی و اقامتگاه مهاجرین ایرانی بوده و جغرافی نویسان قرن پیش از مسیح و قرن دوم میلادی چون استرابون (Strabon) و یوزانیاس (Pausanias) هر دو نیز از یونانیان آسیای صغیر از آتشکده های آنجا و ممالک مجاور سخن رانده اند میتوان احتمال داد که خسانتوس بامغان آشنا بوده و سنت و آئین زرتشتی را از آنان شنیده بوده است. اینکه او بسیار سفر کرده بوده و بخصوصه آسیای صغیر را تا دریای ارمیه خوب میشناخته از قطعانی که از او مانده بخوبی پیداست ۲. بیشک کتاب او در تاریخ ممالک کنش و مطالب وی راجع بامغان بسیار نفیس بوده که بدیخانه از دست رفته است. قسمتی از مندرجات هرودت راجع بدین ایران ظاهراً از کتاب خسانتوس

Franklin's article : Allusion to the Persian Magi in - A
 Classical Latin writers, in the Hoshang Memorial Vol., Bombay
 1918 p. 520-534.

Die Griechische und lateinischen Nachrichten über die Persische
 Religion von Carl Clemen, Giessen 1920, S. 205-223.

Early Zoroastrianism by J. H. Moulton, London 1926 p. 182-
 253 and 332.

Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische Religion von
 Giuseppe Messina, Roma 1930.

Encyclopaedia of Religion and Ethics, edit. by J. Hastings, Vol.
 VIII, New York 1915, p. 242 ff.

Haug's Essays, p. 3-13.

۲- رجوع شود به : 36-37 Ursprung der Magier von Messina S.

برداشته شده است. مورخ دیگر یونانی نیکولاوس Nikolaos از شهر دمشق (Damascus) که در يك قرن پیش از مسیح میزیسته مطالبی از خسائتوس راجع بدین ایران در تاریخ خود ذکر کرده است. همچنین دیونیس لرتیوس Diogenes Laertius از نویسندگان یونانی در حدود ۲۱۰ میلادی مطالبی از خسائتوس ذکر کرده مینویسد: زرتشت ششصد (۶۰۰) سال پیش از لشکر کشی خشایارشا بطرف یونان بسر میرده است ۱.

چنانکه میدانیم لشکریان خشایارشا که در سارد [Sardes] جمع شده بودند در بهار سال ۴۸۰ پیش از مسیح بیونان روی آوردند بنابراین خسائتوس زمان زرتشت را در حدود هزار و هشتاد (۱۰۸۰) سال پیش از مسیح نوشته است.

در اینجا یاد آور میشویم که در بهترین نسخ خطی دیونیس لرتیوس ششصد ۶۰۰ پیش از لشکر کشی خشایارشا ضبط شده، فقط در دو نسخه غیر معتبر شش هزار ۶۰۰۰ سال پیش از لشکر کشی مذکور نوشته شده است. گذشته از دلایل تاریخی که درست بودن عدد ششصد را تقویت میکند انتقاداتی که بدو نسخه مذکور نوشته اند ثابت داشته که عدد شش هزار بکلی بی اصل است ۲. اگر عدد شش هزار سهو کاتب نباشد حکماً خواسته اند که با این عدد میان خبر خسائتوس و اخبار نویسندگان دیگر که بعد از شش هزار متوجه شده اند و ذکرشان بیاید توافقی بدهند.

پس از خسائتوس قدیمترین مورخی که از زردشت ذکر کرده کنزیاس **کنزیاس** Ktesias میباشد. کنزیاس طبیب اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۵۸ پیش از مسیح ۳) بوده بنا بخبری که ذکرش بیابد هفده سال در دربار ایران زیسته است قسمتی از مطالبش راجع باوضاع آن عهد بسیار مفید است چنانکه خود گفته مأخذش اسناد دولتی ایران بوده است کتابش در عهد قدیم مورد توجه عام بوده تا اینکه در قرون وسطی مانند بسیاری از آثار کتبی یونانیان از دست رفته است. اما پیش از اینکه از دست برود فوتیوس Photios بطرک قسطنطنیه (۸۷۵ - ۸۷۹ بعد از مسیح) یاد داشتهائی از آن برداشته که اینک موجود است. فوتیوس در زمان خود که قرن نهم میلادی باشد مرد بسیار دانشمندی بوده خوش بختانه عادتش بر این بوده هر کتابی که میخوانده خلاصه از آن یاد داشت میکرده است از آنجمله راجع بکتاب کنزیاس موسوم به پرسیکا (Persika ایران) چنین یادداشت کرده است: «کتاب

۱ - Diogenes Laertius, Prooem . 2

۲ - Ursprung der Magier von Messina S. 41

۳ - سال وفات اردشیر دوم مختلف ذکر شده بنا بر اصرح روایات در سال ۳۵۸ پیش از مسیح پس از چهل و شش سال پادشاهی و بنا بخبری در سن هشتاد و شش سالگی و بنا بنظیر دیگر در سن نود و چهار سالگی در گذشت رجوع شود به:

Aufs.tze zur Persischen Geschichte von Nöldeke, Leipzig 1887 S. 74.

و به: Geschichte Irans von Justi im Grundriss der Iran, Philologie, Band II, S. 466,

کنزیاس از شهر کنیدوس (Cnidus) عبارت است از ۲۳ جزو، در شش جزو اولی از تاریخ آشور و از تاریخ باستان ایران سخن رفته در جزو هفتم و هشتم (ونهم) دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از کورش و کمبوجیا و مغ (گمانا Gaumata) و داریوش و خشایارشا بحث شده است، تقریباً در تمام مسائل مطالبش بر خلاف مندرجات هرودت است. کنزیاس در بسیاری از موارد هرودت را دروغگر و افسانه ساز نامیده است و میگوید آنچه را که خود نقل میکند بیشتر را به چشم خویش دیده است و در جاهائی که مشاهدات شخصی ممکن نبوده مستقیماً از خود ایرانیان شنیده و از روی چنین مدارکی تاریخ خود را تالیف کرده است. نه اینکه کنزیاس برخلاف هرودت میباید بلکه در بسیاری از مواقع با گزنون Xenophon پسر گریاوس Gryllus نیز اختلاف دارد. کنزیاس در عهد کورش (صغیر) پسر داریوش (دوم) و پریزاتیس Parysatis^۱ و برادرش اردشیر (دوم) که پیادشاهی ایران رسیده میزیسته است « قسمتی از مطالب کنزیاس را نیز دیود روس سیکولوس Diodorus Siculus^۲ ذکر کرده راجع باو چنین مینویسد: «کنزیاس از شهر کنیدوس Cnidus در زمان لشکرکشی کورش (صغیر) بضد برادر خود اردشیر (دوم) اسیر شده بدست ایرانیان افتاد. چون طبیب بود بخدمت شاه میوست و در مدت هفده سال طرف توجه پادشاه بوده است. چنانکه خود او گوید مطالب کتاب تاریخش از روی دفترهای یوستی سلطنتی

۱ - پریزاتیس Parysatis زن داریوش دوم و مادر اردشیر دوم و کورش صغیر در عهد خود اهمیتی داشته مایل بوده که کورش بسلطنت ایران برسد. این اسم که بهیات یونانی در آمده بایستی در فرس پروشیانی Poru-Siyati باشد مطابق پئوروشیاتی Pouru-Syati در اوستا یعنی پرشادی.

۲ - دیودروس مورخ یونانی از جزیره سیسیل Sicile معاصر بوده با قیصر روم اوگوستوس Augustus که در سال ۶۳ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۱۴ میلادی درگذشت.

۳ - چنانکه میدانیم در جزو لشکریان کورش صغیر که از برای بدست آوردن تاج و تخت در سال ۳۰۱ پیش از مسیح بضد برادر خود اردشیر دوم جنگیده کشته شد تقریباً سیزده هزار تن یونانی بودند. گزنون Xenophon مورخ معروف یونانی که کنزیاس بسیاری از مندرجات او را نیز نادرست میداند یکی از سرداران همین لشکر یونانی کورش بوده کتابش آنابازیس Anabasis در وقایع همین جنگ است و کتاب دیگرش کورش نامه Kyropadie داستانی است راجع بکورش بزرگ. بنا بذکر فوق بایستی کنزیاس در جزو همین لشکریان یونانی بوده باشد که اسیر شده و بعد بخدمت پادشاه گماشته شده باشد. بهر حال از زمان قدیم اطباء مصری و بعد اطباء یونانی در دربار پادشاهان هخامنشی بودند از آنجمله است طبیب معروف یونانی دموکدس Demokedes که طبیب داریوش بزرگ بوده و بخصوصه در دربار مقامی داشته و طرف اعتماد شده بوده است (رجوع شود بکتاب سوم هرودت فقره ۱۲۰ و فقره ۱۳۹ بعد)

برداشته شده است ۱ که بنا بر رسم ایرانیان وقایع از زمان قدیم در آنها ضبط میشده است. از روی چنین اسنادی او کتاب خود را بزبان یونانی گرد آورده است ۲ « اقامت همدۀ سائلۀ کتزیاس در دربار ایران ، چنانکه ملاحظه میشود بنا بخرید دیودروس میباشد. نظر بوقایعی که در پرسیکا Persika ذکر شده اقامت او اقلاً از سال ۴۰۱ تا ۳۹۸ پیش از مسیح یقینی است ۳. دیودروس نقل از کتزیاس نموده زردشت را پادشاه بلخ رقیب و معاصر پادشاه آشور نینوس Ninus و زنش سمیرامیس Semiramis دانسته است. خلاصۀ داستان این است : « پس از آن که نینوس پادشاه آشور مملکت بابل و امنستان را بگرفت بکشور ماد روی آورد پادشاه ماد فرنوس Pharnos (فرن) با لشکر بزرگی بجنگ هم آورد در آمد اما دیری نگذشت که لشکرش پراکنده و خود پادشاه و زنش و هفت فرزندش اسیر شدند و پادشاه ماد را بفرمان نینوس بدار آویختند. این پیروزی نینوس را باندیشۀ جهانگیری انداخت که از رود دون (Don) تارود نیل را بتصرف خود در آورد. یکی از دوستانش را بمرزبانی ماد گماشت و خود بفتح ممالک پرداخت. رفته رفته ممالک آسیا را باستانی هند و بلخ در مدت هفده سال بجنگ در آورد مصر و فینیقیه و سوریه و همدۀ سر زمینهای آسیای صغیر بفرمان نینوس درآمدند. گیلانیان و طبرستانیان و مردمان کنار دریای خزر و پارتها و گرگانیها و خوارزمیان و کرمانیان و سیستانیان همه را شکست داد، فارس و شوش (خوزستان) نیز بفرمان آشور درآمدند. تسلط آشور تابشگۀ کوه قفقاز کشید. بسا اقوام دیگر را نیز منهدم ساخت. کوششهای نینوس از برای بجنگ آوردن مملکت بلخ بیهوده ماند راه دشوار این سر زمین و مردمان جنگاورش او را نوید ساخته چندی دست از جنگ برداشت لشکرش را بسوریه برگردانید در آنجا زمین مناسبی جسته شهر بزرگی بنانهاد. پس از انجام ساختمان شهر نینوی دیگر باره نینوس بیاد بلخ افتاد از سراسر ممالک قلمرو خود سپاه گرد آورد. چون از نخستین لشکر کشی خود آزموده شده و از راه دشوار بلخ و مردان جنگی آنجا آگاه بود لشکر بزرگی بیاراست : با یک هزار هزار هزار و هفتصد هزار (۱۰۷۰۰۰۰۰۰) پیاده و بیشتر از دویست و ده هزار (۲۱۰۰۰۰۰) سواره و با ده هزار و ششصد (۱۰۶۰۰) گرد و نه زره پوش رهسپار دیار بلخ گردید. در میان چندین شهر های بزرگ پایتخت آن باختر (شهر

۱- کاغذ پوستی یعنی پوست دباغی شده که در قدیم بجای کاغذ بکار میرفته و امروزه پوست آهو گوئیم در ایران قدیم معمول بوده در آغاز فصل اول ارداویرافنامه و در کتاب التنبیه و الاشراف تالیف مسعودی و در فارسنامه تالیف ابن البخی و غیره مندرج است که اوستا در روی دوازده هزار پوست گاو بخط زر نوشته شده بوده است (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۱۰ و ص ۲۴۹ و ص ۲۸۷)

۲ - Diodorus Siculus, Bibliotheca Historica I. 32, 4

۳ - رجوع شود به: Ogden's article: The Story of Cambyses and the Magus, as told in the Fragments of Ctesias, in the Sir Jamsetjee Jejeebhoy Madressa Jubilee Volume, Bombay 1917 p. 232.

بلخ) بواسطه بزرگسای و برج و بارو از همه امتیاز داشت. پادشاه بلخ اوخیارتس Oxyartes همه جوانان کشور خود را ب جنگ خوانده و چهار صد هزار (۴۰۰۰۰۰) تن جنگی بیاراست، راه مملکت بروی دشمن بست پس از یکبار سختی آشوریها روی بگریز نهادند. بلخیها تابکوههای مجاور از بی رانده صد هزار (۱۰۰۰۰۰۰) تن از دشمنان از پای در آوردند اما در مقابل لشکر انبوه هم آورد خود داری نتوانستند ناکزیر قدم واپس کشیدند و هر یک بفکر نگهداری خانمان خود بر آمدند. کشور بلخ رفته رفته بدست آشوریها افتاد. اما خود شهر بلخ از پرتو برجا و باروها و ابزارهای جنگی خود بیشتر پایداری کرد. آشوریها شهر را محاصره نموده در مدت این محاصره طولانی مردی از سپاهیان آشور آرزومند دیدار زنش گردیده کس از بی او فرستاد این زن زیبا و با هوش و دلیر سمیرامیس نام داشت. از برای سفر چندروزه خود از آشور ببلخ رختی تهیه نموده در بر کرد که کسی نمیتوانست امتیاز دهد او مرد است یازن. این جامه که بدن را از آفتاب حفظ مینمود و باعزاء در هنگام حرکت زحمتی وارد نمی آورد با اندازه ای زیبنده و برازنده بود که بعد مادها در هنگام فتح آسیا و پس از آن یاروها از برای خود برگزیدند. سمیرامیس چون ببلخ رسید وضع محاصره شهر را بیازمود و دریافت که از کدام طرف قاعه استحکامات کمتر و دفاع اهل قاعه سست تر است، آنگاه با چند تن از جنگاوران از همان طرف بحصار شهر در آمد اشاره بهجوم نمود نگهبانان قاعه بهراس افتاده دست امید بستند و شهر بدست آشوریها افتاد نینوس بر شادت و تدبیر سمیرامیس آفرینها خواند و بدو ارمغانهای گران بها بخشید. پس از آن شیفته حسن جمالش شده از شوهرش ممونس Memones در خواست که زن خویش بدورها کند و در عوض دختر خود لوزان Lozane بوی بخشد. شوهر بچنین سودائی تن در نداد. پادشاه او را بترسانید از اینکه چشمانش را خواهد در آورد اگر فوراً سر تسلیم فرود نیآورد. شوهر بیچاره از بیم و اندوه خود را بر بسمان آویخت. نینوس پادشاه آشور سمیرامیس را بزنی گرفت و سیم وزر فراوان خزینه بلخ بدست نینوس افتاد. از سمیرامیس پسری آمده به نیناس Ninyas نامیده شد پس از چندی نینوس بمرد چون پسرش خردسال بود خود سمیرامیس بسلطنت رسید ۱۰۰۰۰ «